

## با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

حشمت الله دولتشاهی  
کتاب مکانیسم آفرینش

### چه کنیم حواسمان خوب کار کند

بدن انسان از مواد زمینی ترکیب شده و کلیه موادی که در کره زمین وجود دارد، در بدن انسان هم هست، اعم از خاک، سنگ، گاز، طلا، آهن، سرب، مغناطیس و غیره و غیره، البته به نسبت معین.

چون بدن انسان از تمام مواد کره زمین درست شده، برای اینکه خوب کار کند و کلیه حواس او بتوانند به خوبی انجام وظیفه نمایند، لازمست به تناسب معین تغذیه نماید.

آنچه میوه ها، روغن ها و مواد غذایی گوناگون در عالم هست، برای بشر و سایر موجودات خلق شده و انسان باید از آن ها استفاده کند.

منتها این مواد طبقه بندی دارد که خواص آن ها مشترک است، مثلاً روغن حیوانی و روغن نباتی یا روغن میوه تقریباً دارای مواد، ویتامینها و اجزاء متشابه هستند و وقتی بشر از یکی از آن ها استفاده کرد، حکم آن است که از دیگری هم بهره برده است.

هرگاه برخی از این مواد به بدن نرسد تولید ضعف در بدن میکند یعنی میکربهای مفید معینی که در بدن هست و باید از آن ماده استفاده کنند از تعدادشان کم می شود و موجب ضعف و نقصان بدن می گردد.

برعکس اگر از یک ماده زیاده تر خورد، فی المثل بدن احتیاج به ده گرم موادی که در گردو هست دارد، پنجاه گرم خورد، زیادی آن را بدن نمی تواند جذب کند و حل نماید. در نتیجه مقدار مازاد رسوب می کند، مثل قند زیادی که در آب می ریزند و آنچه بیش از حد اشباع باشد، رسوب می گردد.

این مواد رسوبی کم کم تولید میکربهای مخصوصی می کنند که برای بدن مضر هستند. این ها وارد خون می شوند و موجب بی نظمی می گردند، تب بوجود می آورند و گاه باعث سکنه می شوند و انواع امراض گوناگون تولید می کنند. اینست که در اصطلاح می گویند خون غلیظ یا کثیف شده، فشارخون بالا رفته، اوره خون، چربی خون و قند خون، آلبومین خون و غیره زیاد شده است و امثال این ها. (البته هر ماده تولید یک نوع میکرب و کسالت می کند و متفاوت است و در بالا بطور کلی ذکر گردید)

این میکربها که تشکیل می شود، از نوع میکرب مفید نیست، بلکه می توان آن را میکرب مضره نامید و همانست که بشر آن را به اسامی مختلف میکربها نامگذاری کرده. دارویی که در این مورد باید تجویز شود، از همین مواد کره زمین است که باید ضد آن غذاهای زاید باشد.

آن میکروبها در اثر این دارو که ضد آن غذاهاست، از بین می روند و در واقع دارو اثر آن را خنثی می کند و آن مواد رسوبی را از بین می برد.

بدیهی است که از همان ماده دوا، در بدن هم هست، منتها چون آن دارو ضد مواد رسوبی مزبور و کشنده میکربهاست، بدن احتیاج به مقدار بیشتری از آن دارد.

انسان در اثر به کار انداختن حواس خود، این مطلب را فهمیده و داروهای مناسبی تهیه و آماده کرده که در موقع لزوم تجویز می کند، اما پس از اضمحلال مواد زیادی، کم کم در اثر تقویت و به واسطه مواد غذایی مناسب، ضعف بدن جبران می شود و دوره که برای مرض قائلند اینست که آن مواد اضافی از بین برود و نقاهت برطرف گردد. حال اگر در آخر دوره بیماری باز از همان غذای مضر که مرض را تولید کرده، بخورد به اصطلاح مرض عود می کند. اینست که باید مواد غذایی کافی و مناسب به طور معتدل مصرف شود تا سلامت تأمین گردد.

و اما فایده امساک آن است که مواد زیادی را در بدن از بین می برد، به همین لحاظ است که اغلب ناخوشیها در اثر رژیم و امساک برطرف می شود. ولی باید دانست که امساک در کدام ماده غذایی بشود، نه در عموم مواد غذایی. مثلاً هرگاه بدن احتیاج به ویتامین معینی داشت، اگر از همان ویتامین امساک کرد، بیشتر مریض می شود. امساک در غذایی است که در آن افراط شده باشد، نه در کلیه غذاها. امساک که در کلیه غذاها شود، غلط است. در این مبحث مطالب بسیاری است که اگر گفته شود، چندین جلد کتاب قطور خواهد شد.

تحت عنوان ناخوشی **Maladie** شرح زیر را دائرة المعارف دوجلدی لاروس **Larouse Universal** می نویسد:

«گفتن اینکه ناخوشی اختلال سلامت است، یک تفسیر علمی از مرض نیست. تاکنون بشر نتوانسته تعبیر و معنی صحیحی برای مرض پیدا کند.»

**Littre** می گوید: «ناخوشی عبارت است از یک عکس العمل، خواه محلی، خواه عمومی، خواه فوری، خواه مزمن، برضد یک مانع، یک اختلال یا یک قرحه» اما اینها باید بدانند که خود زندگی، نخست باید معنی شود.

لیکن تفسیر لیتره حسنش آنست که ناخوشی عمومی را (مثل دیفتری) از مرض محلی (مثل مرض گلو) مشخص کرده است. در هر ناخوشی چند عضو بیشتر مورد حمله می شود. معمولاً مرض را به چند نوع تقسیم می کنند، ولی این تقسیم از روی قطع و دانش نیست و هنوز علم قدرت تقسیم بندی صحیح پیدا نکرده:

یک- امراضی که علل مکانیکی و فیزیکی دارند، مثل سوختگی و زخم.

دو- امراضی که علل شیمیایی دارند، مثل مسمومیت، الکلیسم.

سه - امراضی که توسط عناصر زنده و انگلی (طفیلی) منتقل می شود، مثل مالاریا و سل و غیره و این نوع آخر به چند قسمت می شود.

یک نوع دیگر امراض دیسکراسیک **Dyscrasique** است که مربوط به اختلال هاضمه می باشد، از قبیل نفرس، مرض قند و غیره که علم توضیح درستی درباره آن ها پیدا نکرده و نوع دیگر، امراض عصبی مربوط به اعصاب است مانند هیستری، حمله، جنون. در نوع انتقال و سرایت مرض هم علل گوناگون ذکر شده.....

شرح فوق خلاصه معلومات امروزی بشر راجع به مرض است و چنان که دیدید، با وجود این همه ترقی که در طب پیدا شده، درباره امراض جز نظری ناقص و ابتدایی ندارد. حقیقت را در حکمت نوین خواهد یافت.

**نتیجه** حواس بیست و یک گانه که در مقاله دیگری برشمردیم، وقتی درست کار می کنند که بدن انسان کاملاً سالم باشد و از مواد معین و لازم به مقداری که احتیاج دارد، نه بیشتر و نه کمتر استفاده نماید. اگر در اثر رعایت نکردن این دستور، تعادل سلامتی به طرزى که در بالا تشریح شد، به هم خورد و مختل شود، عمل تمام آلات حواس نیز به هم خواهد خورد. به همین دلیل است که ملاحظه می کنید، در حال تب انسان هذیان می گوید و مناظر مخوف در نظرش جلوه می کند یا اینکه فکرش درست کار نمی کند و اعمالی که بجا می آورد، صحیح نیست. بنابر این هرگاه بشری تندرست بود و قاعده سلامتی را چنان که گفته شد، رعایت کرد، حواس او مرتب و منظم است و چنین کسی می تواند با توجه و تمرین آن حسها را پرورش نماید. اما اگر سالم نبود، فرضاً توجه و دقت به حواس مخصوص و پرورش آن ها پیدا کند، نمی تواند آن نتیجه را که شخص سالم می گیرد، اتخاذ نماید. این است که گفته شده، عقل سالم در بدن سالم است و بشر وظیفه دارد دائماً از خود مراقبت نموده و نگذارد، سلامت او به هم بخورد.

آنچه راجع به امراض در بالا گفته شد، بیماریهای عمومی بود که به تمام بدن و همه حواس لطمه می‌زند، فی‌المثل وقتی تب بالا رفت، تمام حواس به قدر خود مختل می‌شود، یعنی چشم سنگین، زبان خشک، گوش پر صدا گردد و این قبیل چیزها. و اما برخی امراض و لطمات هست که به حس معینی صدمه وارد می‌آورد، خواه ظاهری باشد، خواه باطنی. ظاهری مثل اینکه چشم در اثر مرض کور شود یا اینکه از بیرون به او لطمه برسد. باطنی مثل مرض فراموشی که آلت حافظه صدمه دیده است. فرق مرض عمومی حواس و مرض خاص یک حس معین، این است که در مرض عمومی همه حسها تا حدی مختل می‌شود، اما در مرض خاص همان حس معین از کار می‌افتد. مثلاً حس بینایی در حال تب کم و بیش نقصان می‌یابد و در موردی کوری به کلی از بین می‌رود. مرض خاص هر حسی نیز این طور است که یا حس لطمه می‌بیند، مثل چشم درد و یا این که از بین می‌رود، مثل کوری. ولی همان کور، حس باصره ظاهری را از دست داده، ولی آلت باصره روشن بینی را داراست. پس نکات بالا را حتی المقدور در نظر داشته باشیم تا حواس ما خوب کار کند. تذکر- بدیهی است مطالبی که راجع به معالجات و دارو گفته شد، من باب آگاهی بود و الا برای هر مرض باید به طبیب حاذق رجوع نمود.

یک مثل یونانی می‌گوید: عقل سالم در بدن سالم است.

این مطلب را در ادوار دیگر تا حدی پی برده اند که تا وقتی بدن سالم نباشد، فکر نیز سالم نیست، اما چگونه؟ نمی‌دانستند. موضوع مکانیسم حواس این حقیقت بزرگ را روشن می‌کند، زیرا تا ظرف و آلت حواس درست کار نکنند و بدن، سلامت کامل نداشته باشد، روح نمی‌تواند با این آلت ها درست عمل نماید.